

Original Article

The Position of Partisan Political System in the Formation and Realization of Civil Rights

Younes Roshani¹, Arkan Sharifi^{2*}, Haneh Farkish³

1. PhD Student in Public Law, Sanandaj Branch, Islamic Azad University, Sanandaj, Iran.

2. Assistant Professor, Department of Public Law, Sanandaj Branch, Islamic Azad University, Sanandaj, Iran.
(Corresponding author) Email: arkansharifi@gmail.com

3. Assistant Professor, Department of Public Law, Sanandaj Branch, Islamic Azad University, Sanandaj, Iran.

Received: 18 Dec 2020 Accepted: 15 Oct 2020

Abstract

Background and Aim: The Party Political System is one of the Characteristics of Politics in the Contemporary World. Introducing Candidates, Educating Citizens, Encouraging People to Participate in Politics, Political Socialization, as Well as Political Integration are Some of the Functions of the Party System that Cover the Areas of Citizenship Rights. The Present Study Seeks to Examine the Position of the Partisan System in the Formation and Realization of Citizenship Rights.

Materials and Methods: Descriptive-Analytical Method is one of the Most Important Methods Used in the Field of Qualitative Research. This Study Uses Documentary and Library Sources to Examine the Position of the Party System in the Formation and Realization of Citizenship Rights.

Findings: Institution Building and Utilization of Institutions is one of the Most Important Mechanisms For Achieving Citizenship Rights That Can be Achieved in Contemporary Societies Through Partisanship. Parties Also Have Overt and Covert Characteristics That, at a Glance, Can Help the Government and Perform an Important Part of Government Functions. These Tasks can Ultimately Lead to Citizen Participation, Education, Political Sociability, And the Strengthening of The Legitimacy of the Political System.

Conclusion: Citizens Have Economic, Social and Political Needs that are Achieved Through the Functioning of Parties in Contemporary Political Systems. Through Education, They Recognize Their Rights and Obtain Them by Participating in Various Fields, and by Exploiting the Function of the Parties, they Increase the Power of Civil Society Over the Power of the State.

Keywords: Parties; Citizenship Rights; Political Participation; Political Sociability; Citizenship Education

Please Cite This Article As: Roshani Y, Sharifi A, Farkish H. The Position of Partisan Political System in the Formation and Realization of Civil Rights. *Iran J Med Law, Special Issue on Human Rights and Citizenship Rights 2018; 387-398.*

جایگاه نظام سیاسی تحزبی در شکل‌گیری و تحقق حقوق شهروندی

یونس روشنی^۱، ارکان شریفی^{۲*}، هانه فرکیش^۳

۱. دانشجوی دکتری حقوق عمومی، واحد سنندج، دانشگاه آزاد اسلامی، سنندج، ایران.

۲. استادیار گروه حقوق عمومی، واحد سنندج، دانشگاه آزاد اسلامی، سنندج، ایران. (نویسنده مسؤول) Email: arkansharifi@gmail.com

۳. استادیار گروه حقوق عمومی، واحد سنندج، دانشگاه آزاد اسلامی، سنندج، ایران.

دریافت: ۱۳۹۷/۰۹/۲۴ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۹/۰۲

چکیده

زمینه و هدف: نظام سیاسی حزبی یکی از مشخصه‌های سیاست‌ورزی در دنیای معاصر شناخته می‌شود. معرفی کاندیداهای انتخاباتی، آموزش شهروندان، ترغیب مردم جهت مشارکت در عرصه سیاست، جامعه‌پذیری سیاسی و همچنین ادغام سیاسی از جمله کارکردهای نظام تحزبی است که عرصه‌های حقوق شهروندی را پوشش می‌دهند. پژوهش حاضر در صدد است تا جایگاه نظام تحزبی را در شکل‌گیری و تحقق شهروندی بررسی نماید.

مواد و روش‌ها: روش توصیفی - تحلیلی یکی از مهم‌ترین روش‌هایی است که در عرصه بررسی پژوهش‌های کیفی به کار گرفته می‌شود. این پژوهش با بهره‌گیری از منابع اسنادی و کتابخانه‌ای به بررسی جایگاه نظام تحزبی در شکل‌گیری و تحقق حقوق شهروندی می‌پردازد.

یافته‌ها: نهادسازی و بهره‌گیری از نهادها یکی از مهم‌ترین سازوکارهای دستیابی به حقوق شهروندی است که در جوامع معاصر از طریق تحزب قابل دستیابی است. همچنین احزاب دارای کارویژه‌های آشکار و پنهانی هستند که در یک نگاه کلان می‌توانند کمک کننده دولت باشند و بخش مهمی از وظایف دولت را انجام دهند. این وظایف در نهایت می‌تواند باعث مشارکت شهروندان، آموزش آنان، جامعه‌پذیری سیاسی و تقویت مشروعیت نظام سیاسی گردد.

نتیجه‌گیری: شهروندان دارای نیازهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی هستند که از طریق کارکرد احزاب در نظام‌های سیاسی معاصر حاصل می‌شود. آنها از طریق آموزش، حقوق خود را شناسایی می‌کنند و با مشارکت در عرصه‌های مختلف آن را به دست می‌آورند و با بهره‌گیری از کارکرد احزاب، قدرت جامعه مدنی را در برابر قدرت دولت افزایش می‌دهند.

واژگان کلیدی: احزاب؛ حقوق شهروندی؛ مشارکت سیاسی؛ جامعه‌پذیری سیاسی؛ آموزش شهروندی

مقدمه

حزب بی‌شک یکی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین واقعیت‌های سیاسی هر کشور است؛ به گونه‌ای که می‌توان سرنوشت جامعه را با احزاب تعیین کرد. احزاب سیاسی در یک جامعه از یک سو بیش از هر چیز تکامل و تطور دموکراسی را به دنبال داشته و از سوی دیگر دارای کارویژه‌های آشکار و پنهانی هستند که حوزه‌های مختلف حیات انسانی را تحت تأثیر خود قرار می‌دهند. بدین ترتیب، تحزب در دنیای امروزی به عنوان بخش جدایی‌ناپذیر جهان سیاست و عجین با نام دموکراسی مطرح است. این امر آنچنان حائز اهمیت است که احزاب را به چرخ‌دنده ماشین دموکراسی تعبیر کرده و حتی آن را اصلی‌ترین نوع مشارکت و دخالت مردم در حکومت برمی‌شمارند. ضرورت وجود احزاب و کارکرد آنان با پیچیدگی‌های دنیای امروز نه تنها مطابقت کامل دارد که به ضرورتی گریزناپذیر مبدل شده است. احزاب سیاسی جوامع بشری و حکومت‌ها را ملزم نموده که به این نهادهای پویای عرصه سیاسی، توجهی ویژه بنمایند. از طرفی دیگر دموکراسی که به آرمان جوامع بشری و ایدئولوژی‌های سیاسی مبدل شده، در سایه احزاب به وجود آمده، به این معنی که احزاب سیاسی دموکراسی را خلق کرده‌اند.

احزاب سیاسی از آنجایی که حیطه‌های سیاسی و اجتماعی را پوشش می‌دهند، ارتباط گسترده‌ای با حقوق شهروندان پیدا می‌کنند. بدین ترتیب، احزاب سیاسی می‌توانند باعث حمایت از حقوق شهروندی شوند و راهکارهایی برای تحقق حقوق شهروندی ارائه دهند. این امر مستلزم زندگی سیاسی و اجتماعی شهروندان در پرتو یک نظام تحزبی است. در همین راستا پژوهش حاضر درصدد است تا جایگاه نظام تحزبی را در عرصه حقوق شهروندی نشان دهد. بنابراین سؤالی که مطرح است اینکه نظام تحزبی چه کارکردهایی در عرصه حقوق شهروندی دارد؟

پیشینه تحقیق

رابطه حزب سیاسی و شهروندی یکی از موضوعات مهم در عرصه علوم سیاسی است که در تحقیقات متعددی مورد توجه قرار گرفته است:

کاردینال راتول (۲۰۱۳) در اثر خود با عنوان «تحزب‌گرایی و قانون» به این مسأله اشاره می‌کند که احزاب از ابتدا با محوریت قانون شکل گرفتند و نقش اساسی آنان تربیت شهروندان قانون‌مدار برای ورود به عرصه سیاست بوده است. همچنین وی به این نکته اشاره می‌کند که نقش احزاب سیاسی (ابتدا) به طور سنتی متمرکز بر قانون‌گذاری برای شهروندان بوده است.

دوفار ژان (۱۳۹۱) در کتاب «آزادی‌های گروهی» بر این نکته تأکید می‌کند که احزاب سیاسی می‌توانند باعث مشارکت بیشتر و مؤثرتر شهروندان در عرصه سیاست و اجتماع شوند. به تعبیر وی، شهروندان از طریق اعمال این حقوق و آزادی‌ها به صورت مستقیم در تعیین سرنوشت سیاسی و اجتماعی خود مشارکت کرده و در طراحی یا تغییر محیط اجتماعی و سیاسی مداخله می‌کنند. پس بدون به رسمیت شناختن این دسته از آزادی‌ها سخن گفتن از مقوله‌هایی مانند مردم‌سالاری و مشارکت مردمی در امور سیاسی و اجتماعی بی‌معنا خواهد بود. بدین‌سان می‌توان گفت آزادی‌های گروهی همانند آزادی‌های فردی از لوازم لاینفک جامعه مردم‌سالار به شمار می‌روند که توسط احزاب شکل می‌گیرند.

ایوبی (۱۳۸۰) نیز در کتابی با عنوان «سیر تحول نظریه‌ها در مطالعات احزاب سیاسی؛ چهار دیدگاه در جامعه‌شناسی احزاب»، دیدگاه‌های مطرح درباره احزاب سیاسی را بررسی می‌کند و نتیجه می‌گیرد که امروزه در جوامع غربی احزاب سیاسی از قله بلند آرمان‌خواهی به ورطه سوداگری سیاسی سقوط کرده‌اند و شهروند که روزی محور عالم وجود تلقی می‌شد، برای سیاست‌پیشگانه حرفه‌ای ارزشی برابر با یک رأی یافته است.

برینگ پول و گابریل آلموند (۱۳۷۵) در مقاله‌ای با عنوان «جامعه‌پذیری سیاسی و فرهنگ سیاسی» بر این باور هستند که نظام رقابتی حزبی ممکن است انتقادات را متوجه صاحب‌منصبان دولتی کند، ولی اغلب بر حمایت مردم از ساختارها و فرایندهای اساسی می‌افزاید. احزاب همچنین شهروندان را در تماس مستمر با ساختارهای سیاسی قرار می‌دهند. بیشتر افراد تنها علاقه محدودی به سیاست دارند و

اجرا در آوردن نقش اختصاصی خود، تقسیم کار را مد نظر قرار می‌دهد. منظور از طرق قانونی، نفوذ مشروع و یا تأثیرگذاری به شیوه‌هایی است که قانون بر صحت آن‌ها گواه باشد» (۱).

۲. حقوق شهروندی

حقوق شهروندی مجموعه حق‌های شناخته شده‌ای است که در عرصه‌های سیاسی، مدنی، اقتصادی و اجتماعی دیده می‌شوند (۲). از این رو می‌تواند حقوق فردی و اجتماعی را دربر گیرد. حقوق شهروندی از راه‌های گوناگونی حاصل می‌شود که یکی از آنها، بهره‌گیری از کارکرد نهادها از جمله احزاب و نهادهای مدنی است.

۳. ضرورت وجود احزاب و کارکرد آنان در جوامع معاصر

وجود احزاب سیاسی از نمادهای جامعه مدرن است و به عنوان پل رابط بین دولت و مردم عمل می‌کند. همچنین نظام سیاسی حزبی، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر در جوامع معاصر است. احزاب سیاسی با ارتباط ناگسستنی و تنگاتنگی که با دموکراسی دارند، به عنوان علت وجودی دموکراسی شناخته می‌شوند. بدین ترتیب، ظهور احزاب سیاسی بدون تردید یکی از علائم ممیزه و شاخصه‌های اصلی حکومت‌ها و دولت‌های مدرن به شمار می‌رود. از یک سو این احزاب سیاسی دموکراسی را خلق کردند و از سوی دیگر دموکراسی مدرن، تنها در صورت حضور مداوم و فعالیت مستمر احزاب سیاسی قابل دوام است. در کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و در رأی که از سوی دادگاه اروپایی حقوق بشر در راستای انحلال چند حزب سیاسی که دولت ترکیه آن‌ها را با رأی دادگاه قانون اساسی این کشور منحل اعلام کرد، آمده است: «احزاب از مصادیق انجمن‌ها هستند که وجود آن‌ها برای کارکرد دموکراسی ضروری است» (۳). آرای بعدی دیوان اروپایی حقوق بشر بر اهمیت وجود احزاب و ضرورت آن‌ها برای دموکراسی در جامعه حکایت دارد. بر این اساس دیوان در دیگر آراء خود بارها بر این نکته تأکید نموده که بدون وجود احزاب، دموکراسی معنا نخواهند داشت؛ چه آنکه وجود احزاب مختلف حاکی از وجود کثرت‌گرایی در کشور می‌باشد (۴). علاوه بر نظام‌های دموکراتیک غربی، نظام‌های سیاسی دیگر در سراسر جهان نیز تمایل خود را برای پذیرش نظام حزبی

جریان مستمر فعالیت‌های حزبی که نقطه اوج آن برگزاری انتخابات ادواری است شهروندان را در رابطه شهروندی و نقش مشارکتی خویش پابرجا نگه می‌دارد.

استین روکان (۱۹۷۰) در کتاب «شهروندی، انتخاب و احزاب سیاسی» مطالعات و تحقیقات خاصی انجام داد که می‌توان آن را سرآغاز فصلی جدید در مطالعات احزاب دانست. وی از تنازعات و ستیزهای موجود در جامعه آغاز می‌کند و احزاب سیاسی را نتیجه شکاف‌های نهفته در متن جامعه می‌داند که می‌توانند برای تکثیربخشی به جامعه مؤثر واقع شوند.

آلن بال (۱۹۵۱) نیز در کتاب «سیاست مدرن و حکومت» کارکرد حزب را ثبات‌سازی حکومت از طریق ایجاد وحدت میان جامعه می‌داند. به عقیده وی، مهم‌ترین وظیفه و کارکرد احزاب سیاسی متحد کردن مردم و باثبات کردن عرصه سیاسی کشور است که در واقع اشاره به مهم‌ترین کارویژه احزاب سیاسی غرب دارد که روند زندگی خشونت‌آمیز را با فرهنگ مسالمت‌آمیز جایگزین نمودند.

تحقیقات ذکر شده به طور مشخص بر ارتباط احزاب و تحولات زندگی شهروندی متمرکز هستند و از این جهت دارای قرابت‌هایی با تحقیق حاضر نیز می‌باشند، اما آنچه باعث تمایز پژوهش حاضر از موارد ذکر شده و سایر تحقیقات شده است، بررسی جایگاه نظام سیاسی حزبی در شکل‌گیری و تحقق حقوق شهروندی است.

تعاریف اصطلاحات

۱. حزب

حزب یکی از نهادهای سیاسی تأثیرگذار در عرصه سیاست معاصر است که در قالب کلی جامعه مدنی دسته‌بندی می‌شود. معانی مختلفی از حزب سیاسی بیان شده است که در یکی از فراگیرترین تعاریف چنین آمده است: «حزب سیاسی ائتلافی از انسان‌هاست که در پی کسب مهار دولت از طریق قانونی هستند. منظور از ائتلاف گروهی از اشخاص است که اهداف خاصی دارند و برای تحقق آن‌ها با یکدیگر همکاری می‌کنند. منظور از دولت ابزار مادی، قانونی و نهادی است که برای به

تصویب در قوه مقننه بسیار دقیق باشد، زیرا هرگونه حرکت نادرست آن را در دیده عموم بی‌اعتبار خواهد کرد و حزب مخالف را قادر خواهد کرد تا جای آن را بگیرد.

۳-۴. آموزش سیاسی مردم: مبارزات انتخاباتی، مبارزات آموزشی هم محسوب می‌شود. به طور کلی توده مردم نسبت به فعالیت‌های حکومت بی‌احساس و بی‌اعتنا هستند. لذا لازم است به تهاون و بی‌حالی آن‌ها تکانی داد و احزاب باید این نقش حیاتی را بازی کنند.

۳-۵. واسطه میان مردم و حکومت: حزب پیونددهنده فرد و حکومت است و قلبی است که فرد را به حکومت می‌بندد. ۳-۶. تسهیل اقدامات حکومت پارلمانی: حکومت پارلمانی بدان سبب با موفقیت کار می‌کند که اکثریتی از حزب حاکم از آن پشتیبانی می‌کند. بدون چنین حمایتی، قوه اجرایی برخاسته از قوه مقننه باید با توده سازمان‌یافته اعضای پارلمان که هر آن ممکن است حکومت را گرفتار کنند، روبه‌رو شود.

۳-۷. گرد هم آوردن همفکران: تا زمانی که حزب قادر است اعضایش را حفظ کند، می‌تواند کمال مطلوب‌ها و اندیشه‌های همانندی داشته باشد، سازمان‌یافته و منضبط باشد و کارویژه‌های خود را به طور کارآمد و با راحتی انجام دهد. درواقع بدون احزاب سیاسی، دموکراسی نمایندگی در دولت نو غیر ممکن خواهد بود و دموکراسی بدون حزب مانند قایق بی‌پارو یا کشتی بی‌ناخداست.

اما کارکردگرایان در معنای کلاسیک آن و به مفهوم خاص سه نقش اساسی را برای احزاب قائلند (۵).

۱. جهت دادن و شکل‌بخشی به افکار جامعه.

۲. گزینش و معرفی کاندیداهای انتخاباتی.

۳. سازمان دادن و جهت دادن به شهروندان به عنوان رأی‌دهندگان.

دسته‌ای دیگر از اندیشمندان بر کارکرد و نقش نهان و آشکار احزاب تأکید کرده‌اند. از دیدگاه این عده، احزاب سیاسی علاوه بر نقش مستقیمی که در انتخابات بر عهده دارند، نقش‌های مهم دیگری را نیز ایفا می‌نمایند که چندان ملموس و محسوس نمی‌باشد. این دسته از نویسندگان در

نشان می‌دهند. از این‌رو احزاب با توجه به کارکردهایی که در جامعه دارند به نظر ضرورت‌شان انکارناپذیر می‌نماید. لذا در جوامعی که اساساً حزبی وجود ندارد یا حزب به معنای واقعی آن وجود ندارد و یا تک حزبی حاکم است، نمی‌توانیم از دموکراسی واقعی صحبت کنیم.

مطالعه احزاب سیاسی از پنجره نگاه مغرب‌زمین، متفاوت است. عده‌ای به ساختار و تشکیلات حزب نگاه می‌کنند و عده‌ای به کارکردی که یک حزب می‌تواند داشته باشد. این عده را کارکردگرایان یا فونکسیونالیست‌ها می‌نامند. غالباً همین رویکرد در نظام‌های سیاسی تحزبی حاکم است. این رویه به معنای آن است که احزاب دارای کارکردی واقعی و عملی هستند و وجود آنان در عرصه سیاست به معنای اصلاح و پیشبرد امور سیاسی و اجتماعی است. کارکردگرایی اشاره به نقش و وظیفه‌ای دارد که احزاب می‌توانند به عنوان حزب سیاسی ایفا کنند. هر حزب سیاسی به طور کلی کارکردهایی دارد و کارکردهای آشکار و نهان، احزاب را از هم منفک می‌کنند، اما در مجموع می‌توان کارکردهای زیر را برای احزاب سیاسی برشمرد (۴).

۳-۱. رقابت انتخاباتی با هدف پیروزی: احزاب برای رقابت انتخاباتی وجود دارند. نخستین وظیفه آن‌ها این است که نامزدهای مناسبی که ارزش پشتیبانی حزبی دارند و حزب را به تصاحب کرسی‌های بیشتر در قوه مقننه قادر می‌کنند، برمی‌گزینند.

۳-۲. تدوین سیاست‌های عمومی: احزاب با توجه به برنامه‌ها و اعلامیه‌ها در رقابت انتخاباتی شرکت می‌کنند تا رأی‌دهندگان درباره مسائل اصلی و نیز درباره سیاست‌ها و برنامه‌های حزب اطلاع کافی به دست آورند. از این‌رو احزاب سیاست‌های خود را با احتیاط زیاد تدوین می‌کنند و سپس آن‌ها را از راه انتشار و اجتماعات متداول خود توضیح می‌دهند و پخش می‌کنند.

۳-۳. برخورد و انتقاد از حکومت: احزاب اکثریت حکومت را تشکیل می‌دهند و حزب اقلیت، اپوزیسیون را. وجود اقلیت نمی‌گذارد اکثریت از مسیر معین خارج شود. بنابراین حزبی که حاکم است باید با ارائه لایحه‌هایی برای

حقیقت در تلاشند احزاب سیاسی را از انحصار نظام‌های دموکراتیک‌رهایی بخشند و تعریفی از حزب ارائه نمایند که بر احزاب موجود در جوامع غیر دموکراتیک نیز صادق باشد (۶).

کی لاوسن از محققانی است که نگاه کارکردی به احزاب دارد و معتقد است که هدف احزاب سیاسی ایجاد ارتباط بین مردم و حکومت است. به نظر وی احزاب در ظاهر امر به وسیله انتخابات به عرصه زندگی عمومی و به کرسی قدرت راه پیدا می‌کنند، اما واقعیت آن است که آنها از طریق مکانیسم انتخابات؛ نتیجه ارتباط بین زمامداران و مردم را فراهم می‌نمایند. لاوسن بر این عقیده است که ادامه حیات و بقای سازمان حزبی در گرو انجام درست نقش اصلی آن یعنی ارتباط می‌باشد. در غیر این صورت، روزگار حزب ناتوان از انجام این مهم بسر خواهد رسید و تشکیلات دیگری جای آن را خواهد گرفت (۶).

مبحث دیگر در مورد کارکردگرایان و تحلیل آن‌ها در زمینه احزاب سیاسی به فعل درآمدن دو واژه «غیرکارکردی» و «کارکردی» است. بدین معنی که آن دسته از فعالیت‌های حزبی که به بی‌ثباتی، قیام و شورش در نظام سیاسی منجر می‌شود؛ غیر کارکردی و آن دسته از فعالیت‌هایی که ثبات و مشروعیت نظام سیاسی را تأیید و فراهم می‌سازد کارکردی می‌نامند (۵).

با توجه به آنچه درباره کارکرد احزاب گفته شد، این نهادها به شکل قابل توجهی می‌توانند در عرصه سیاسی و اجتماعی واجد نقش آفرینی باشند. بنابراین با توجه به کارکرد اجتماعی و سیاسی احزاب، ارتباط گسترده آنها با زندگی شهروندان و حقوق آنان تحقق می‌یابد.

کارکرد احزاب در حوزه حقوق شهروندی

تحزب می‌تواند برخی کارکردهای حقوق شهروندی را به وجود آورد و یا باعث تسریع آن شود. در این صورت، می‌توان، مزایای تحزب در جامعه را بدین‌گونه برشمرد:

۱. سازماندهی شهروندان

شهروندان هنگامی که منفرد و جدا از هم زندگی کنند، نمی‌توانند نسبت به منافع عمومی خود آگاهی پیدا کنند و یا

درکی از منافع جمعی خود داشته باشند. از این رو برای دستیابی به منافع عمومی نیازمند سازماندهی و همگرایی هستند. این کارکرد در نزد احزاب به خوبی دیده می‌شود. احزاب سیاسی به توده‌های بی‌شکل، تشکل می‌بخشند، افکار عمومی را در جهت ویژه‌ای هدایت و بسیج می‌نمایند و تربیت سیاسی مردم را ممکن می‌سازند. چشم مردم به احزاب سیاسی دوخته شده و هرکس سعی دارد در مباحث سیاسی که توسط احزاب مختلف مورد طرح و بررسی قرار می‌گیرد، شرکت جوید و با توجه به عقاید و افکار گوناگون نظریه‌ای را که می‌پسندد، اتخاذ کند و در روز انتخابات پارلمان، افرادی را که صالح بر اجرای آن نظریه هستند، انتخاب نماید. تنها به این وسیله تربیت سیاسی ملت به منصف ظهور می‌رسد (۷). در واقع سازماندهی مردم توسط احزاب را می‌توان نخستین خاصیت وجودی آن‌ها دانست که از هرز رفتن نیروهای پراکنده و بی‌شکل و نامتحرک جلوگیری به عمل می‌آورد.

سازماندهی شهروندان توسط احزاب به وسیله نهادها و گروه‌های اجتماعی میسر می‌شود. بنابراین یکی از کارکردهای مؤثر احزاب، پوشش اقشار مختلف جامعه توسط نهادها و سازمان‌های مختلف است. بدین معنی که احزاب سیاسی می‌توانند بسیاری از سازمان‌های مردمی نظیر سازمان جوانان، زنان، انجمن‌های فرهنگی، ورزشی، تعاونی و غیره را تحت پوشش و نظارت خود درآورند؛ بدون اینکه اعضاء این‌گونه سازمان‌ها مستقیماً عضو حزب باشند. وابسته بودن اتحادیه‌های کارگری، سوسیالیستی و کمونیستی نمونه‌ای از این کارویژه تحزب می‌باشد (۷).

۲. جایگزینی فرهنگ خشونت با مذاکره

ایجاد رویه مسالمت‌آمیز میان شهروندان جامعه و جلوگیری از تجمیع و بروز خشونت‌ها یکی دیگر از کارویژه‌های اساسی تحزب‌گرایی است. از این جهت شهروندان می‌توانند با گفت‌وگو و پرهیز از رویه‌های خشونت‌آمیز، حقوق خود را مطرح و یا به آن دست پیدا کنند. با تحزب، پیکارها و رفتار سیاسی آهنگی متناسب یافته و بحران و تنش دائمی و جنگ داخلی و نابسامانی سیاسی جای خود را به ثبات و آرامش سیاسی می‌دهد؛ همچنان‌که تحزب در غرب توانست فرهنگ

سیاسی از کانال نهاد تحزب عملی می‌گردد. بدون وجود احزاب، تنوع گسترده زندگی کنونی جامعه بشری تقریباً غیر ممکن می‌نماید. لذا وجود احزاب سیاسی برای پیشبرد و مشارکت هرچه بیشتر مردم حتی اگر به وسیله احزاب دولتی (احزابی که در شکل‌گیری آن فرایندی از بالا به پایین دارند، و توسط حکومت‌های ایجاد می‌شوند) باشد، لاجرم می‌نماید. به همین خاطر، احزاب سیاسی در تاریخ بسیاری از رژیم‌های توتالیتر از سیستم یک حزبی به عنوان یک ابزار بسیج استفاده شده است. این ساختار سیاسی، در بسیاری مواقع بیش از سایر ساختارها مثل بوروکراسی و ارتش، نقش داشته است. اعتبار و قدرت احزاب در هر جامعه اهمیت اساسی دارد (۱۰). به همین ترتیب سخن گفتن از جامعه دموکراتیک تنها وقتی امکان‌پذیر است که ما آزادی‌های جمعی و گروهی و آزادی تحزب و تشکل را به رسمیت بشناسیم. چیزی که از آن به نام «حق مشارکت سیاسی» یاد می‌کنند. بر این اساس، شهروندان از طریق اعمال این حق‌ها و آزادی‌ها به صورت مستقیم در تعیین سرنوشت سیاسی و اجتماعی خود مشارکت کرده و در طراحی یا تغییر محیط اجتماعی و سیاسی مداخله می‌کنند. پس بدون به رسمیت شناختن این دسته از آزادی‌ها سخن گفتن از مقوله‌هایی مانند مردم‌سالاری و مشارکت مردمی در امور سیاسی و اجتماعی بی‌معنا خواهد بود. بدین‌سان می‌توان گفت آزادی‌های گروهی همانند آزادی‌های فردی از لوازم لاینفک جامعه مردم‌سالار به شمار می‌روند (۱۱).

۴. ادغام و جامعه‌پذیری سیاسی شهروندان

احزاب سیاسی به موازات گرد آوردن گروه‌های ذی‌نفع تلاش می‌کنند تا گروه‌هایی را که تا پیش از این کنار گذاشته شده بودند، وارد نظام سیاسی سازند. این مسأله از آن جهت برای شهروندان مفید است که احزاب بدون توجه به خواسته‌ها و منافع عمومی شهروندان نمی‌توانند وارد کارزارهای انتخاباتی شوند. در همین راستا، غالباً احزاب به منظور افزایش قدرت خود برای کسب آراء در جریان مبارزات انتخاباتی از حضور گروه‌های جدید استقبال می‌کنند و حتی در برنامه‌های حزبی خود جایی برای آن‌ها در نظر می‌گیرند. این امر سبب می‌شود

خشونت و زور را به فرهنگ مذاکره و تقاضا تبدیل نماید (۶). در واقع شاید بتوان گفت که مهم‌ترین فایده احزاب سیاسی آن است که فعالیت علنی و مسالمت‌آمیز را در جامعه تحقق می‌بخشند و به وسیله آن فرهنگ سیاسی بالنده در جامعه گسترش می‌یابد. با نگاهی به تاریخچه و فرهنگ سیاسی جوامع مختلف رابطه‌ای معکوس بین پیدایش و فعالیت احزاب سیاسی آشکار با فقدان گروه‌های زیرزمینی و مسلحانه دیده می‌شود. به عبارتی دیگر، فایده فعالیت احزاب سیاسی آن است که از ائتلاف فیزیکی بهترین نیروهای کیفی انسانی از صحنه جامعه جلوگیری می‌نمایند (۷).

ترویج و آموزش فرهنگ صلح و دوری از رویه‌های خشونت‌آمیز نیز از جمله کارویژه‌های پنهان احزاب تلقی می‌شود. بنابراین از این مسأله با عنوان کارکرد پنهان احزاب در حوزه حقوق شهروندی نام برده می‌شود. احزاب و سیستم تحزبی علاوه بر کارویژه‌های آشکار دارای کارویژه‌های پنهانی نیز هستند که بر حوزه حقوق شهروندی اثرگذار می‌باشند. در این زمینه می‌توان به چند مورد اساسی اشاره نمود.

۱. برقراری پیوند روانی و مادی بین فرد و نظام سیاسی

۲. جذب تازه واردان به نظام

۳. مسالمت‌آمیز کردن رقابت‌های قدرت‌جویانه یا مدیریت

منازعه که باعث جلوگیری از رقابت‌های باندی و در نتیجه کاهش بروز تضادها و فساد سیاسی می‌گردد (۸).

برخی از نویسندگان از جمله مرتن در وصف کارویژه‌های پنهان و تفاوت آنان با کارویژه‌های آشکار بر این عقیده هستند که کارویژه‌های آشکار آن‌هایی هستند که از یک تشکل، سازمان یا نهاد انتظار می‌رود و در قصد کارگزاران آن نیز وجود داشته و حتی در اساسنامه آن نیز قید می‌شوند، اما کارویژه‌های پنهان آن‌هایی هستند که منظور نظر بنیان نبوده و در آغاز به تصور کسی در نمی‌آید و فقط در تحولات بعدی بروز کرده و کشف آن نیز مستلزم تأمل خاصی است که معمولاً از پژوهشگران ژرفاندیش انتظار می‌رود (۹).

۳. تسریع مشارکت سیاسی شهروندان

امروزه بدون وجود احزاب سیاسی نمی‌توان امورات جامعه را به درستی به پیش برد. مسئله مشارکت مردم در عرصه

تا گروه‌های مذکور هم به لحاظ عملی و هم به لحاظ روانی به حمایت از کل نظام سیاسی برخیزند و اعضای حزب احساس هویت کرده و کارآیی و لیاقت خود و وفاداری به نظام را نشان دهند (۱۲).

بدین ترتیب جامعه‌پذیری سیاسی و توسعه سیاسی شهروندان یکی از کارویژه‌های اساسی احزاب به شمار می‌رود. احزاب به موازات ادغام ساختن گروه‌ها در نظام سیاسی و در جامعه، نحوه مشارکت در بازی سیاسی را نیز به اعضای خود آموزش می‌دهند تا از این طریق آنان را به سرنوشت جامعه خود علاقه‌مند ساخته و میزان خوپذیری اجتماعی یا جامعه‌پذیری سیاسی آنان را افزایش دهند. احزاب می‌توانند شهروندان را با نامزدهای انتخاباتی یا مقامات انتخاب‌شده آشنا سازند و این احساس را به شهروندان القا کنند که آنان در فرایند افزایش کارآیی نظام سیاسی خود سهیم می‌باشند (۱۲).

به نظر می‌رسد آموزش توده‌ای شهروندان و ایجاد انگیزه برای مشارکت آن‌ها در امور سیاسی از جمله کارویژه‌هایی است که به تدریج و به دلیل توسعه فرهنگ سیاسی به احزاب محول شده است. آموزش سیاسی از مجاری متعدد صورت می‌گیرد که مطبوعات و رادیو و تلویزیون و مدارس و دانشگاه‌ها از مهم‌ترین مراکز و عوامل آن به شمار می‌روند.

۵. توسعه سیاسی شهروندان

باید توجه داشت که احزاب و گروه‌های سیاسی بنا بر نوع مشارکت عمومی، فرهنگ‌سازی سیاسی را در مراحل کوتاه‌مدت و بلندمدت تعریف کرده و در سیاست‌های کلی خود، به تبیین و تشریح آن خواهند پرداخت. در فرهنگ‌سازی سیاسی بلندمدت احزاب سیاسی به نقش احزاب در توسعه تمدن‌ها از طریق ارائه طرح‌ها و برنامه‌ها، تربیت و معرفی مدیران آموزش‌دیده و کارآمد و اطلاع‌رسانی پیوسته از قوت و ضعف برنامه‌ها و مجریان، جامعه را مطلع می‌کنند که احزاب و گروه‌های سیاسی چه در مقام قدرت و چه در مقام خارج از قدرت، برای توسعه جامعه در تلاشند و به نحوی افکار و مطالبات عمومی را مدیریت می‌کنند. در فرهنگ‌سازی سیاسی کوتاه‌مدت، احزاب سیاسی برای رویدادهای کوتاه‌مدت فرهنگ خاصی را تعریف خواهند کرد. در این نوع فرهنگ‌سازی که

بیشتر مقارن برگزاری انتخابات صورت می‌گیرد، احزاب و گروه‌های سیاسی طرح‌ها و برنامه‌های خود را ارائه نموده و جامعه را برای افزایش مشارکت هدفمند آن مدیریت می‌نمایند. احزاب سیاسی از تلاش برای ایجاد فرهنگ سیاسی انتخاباتی در واقع می‌خواهند افراد اجتماع به خوبی درک کنند که نقش و تأثیر آن‌ها می‌تواند برای توسعه آن جامعه اهمیت بسیار زیادی داشته باشد.

توسعه سیاسی یک معنای دیگری نیز دارد و آن آشنا ساختن شهروندان با نهادهای سیاسی و مشارکت آنها در این نهادها می‌باشد. بنابراین با دفاع از کارکرد احزاب در حیطه توسعه سیاسی می‌توان به حفظ ثبات سیاسی رسید. به عبارتی دیگر، احزاب سیاسی به‌عنوان نهادهای ضروری برای حفظ ثبات سیاسی در نظر گرفته می‌شوند. بنابراین کل نظام سیاسی موقعی کارآمد است که از درجه بالای نهادینگی برخوردار باشد. از آنجایی که نیروهای جدید اجتماعی که طی فرایند نوسازی به وجود آمده‌اند، خواهان مشارکت سیاسی در سطح گسترده هستند، بنابراین ثبات جامعه در گرو جذب این سطح فزاینده از مشارکت سیاسی است. احزاب می‌توانند به شکلی سازنده و مشروع به عنوان ابزارهای نهادی اصلی برای سامان‌دهی این مشارکت سیاسی عمل نمایند (۱۳).

علاوه بر این در راستای توسعه سیاسی شهروندان می‌توان گفت احزاب سیاسی باعث گسترش تکثر و تنوع سیاسی و دفاع از حقوق شهروندان می‌شوند. از این جهت احزاب سیاسی با روحیه تکثر و تنوع که در ذات بشری می‌باشد هماهنگی و هم‌خوانی دارند. همچنین باعث کمک به موفقیت دموکراسی می‌شوند، زیرا تداوم و ادامه دموکراسی در یک جامعه مستلزم وجود احزاب سیاسی در آن جامعه می‌باشد. به علاوه احزاب از جهت اینکه در مقابل قدرت دولت مرکزی می‌ایستند و از حقوق شهروندان دفاع می‌کنند، قادرند استبداد ناشی از قوه مجریه که بیشترین امکانات دولت را در اختیار دارد را مهار و کنترل نمایند. ضمن اینکه هماهنگی در حکومت نیز یکی دیگر از کارویژه‌های احزاب برای دستیابی به حقوق شهروندی است. این امر در حکومت‌های پارلمانی مرسوم است. احزاب در این حکومت‌ها موفق عمل می‌کنند، چرا که اکثریت حزب

شیوه‌های مورد نقد و غیر قابل قبول جامعه جهانی امروزه می‌باشد. مهم‌ترین و بهترین وسیله‌ای که برای جلوگیری از خطرات حکومت‌های فردی و مطلقه و استبدادی وجود دارد، احزاب سیاسی است (۱۵).

۷. دفاع از حقوق شهروندان در برابر قدرت دولت

احزاب می‌توانند با حمایت از حقوق شهروندی، حاکمیت مردم بر سرنوشت خویش را رقم زنند. بنابراین تنها ابزار عملی هستند که اطمینان می‌دهند نهادهای دموکراسی در دولت مدرن می‌تواند به کار خود ادامه دهد (۱۶). بی‌شک با توسعه روزافزون وظایف و تکالیف دولت در عرصه جامعه و رسوخ آن به حاشیه‌ای‌ترین لایه‌های جامعه و تماس با تمامی اقشار جامعه، نیازمند سازماندهی و برنامه‌ای منسجم و مدیریت شده می‌باشد که اهمیت آن رو به افزون است. حزب سیاسی در این میان رابطه‌ای تنگاتنگ با دولت و حکومت دارد و از منظر حمایت از حقوق شهروندان در برابر دولت، یکی از بهترین و حتی اصلی‌ترین نوع مشارکت و دخالت مردم در حکومت می‌باشد (۱۰). احزاب با حضور در عرصه سیاست و پیوند ناگسستنی با دموکراسی، زمینه‌ای را فراهم می‌کنند که در بستر آن نخبگان سیاسی ظهور پیدا کنند. هر مکتب، ایدئولوژی و مرام سیاسی با این ادعا وارد میدان سیاست می‌شود که بهترین راه‌حل جامعه از شر معضلات موجود است، اما تمام این راه‌ها و نظریات خیرخواهانه جز از قالب و کانال احزاب سیاسی قادر به تبلور خود نیستند. نمونه آن ایدئولوژی آنارشیستی است که به جهت مخالفت با قدرت و هرگونه تشکیلات سیاسی قادر به ارائه مدل مناسبی جهت اداره جامعه نبوده است.

احزاب با وارد شدن به عرصه اجتماعی و شکل دادن به افکار و انگیزه‌های متنوع سیاسی در جامعه، زمینه رقابت‌های انتخاباتی و جهت‌دهی به آراء عمومی، مشارکت در تشکیلات حکومت، تدوین سیاست‌های عمومی و ارائه برنامه و راه‌حل‌های سیاسی، ضرورت وجود خود را لازم و قطعی می‌کنند. ضرورت وجود احزاب از آنجا ناشی می‌شود که تنوع و تکثر مرام‌های سیاسی و ادعای اداره بهتر حکومت و نیازمندی‌های شهروندان، در دنیای مدرن کنونی که عرصه

حاکم در پارلمان همیشه پشتیبان دولت است. در انگلستان رئیس حزب اکثریت در مجلس نخست‌وزیر می‌باشد. لذا همیشه خاطر جمع است که حمایت پارلمان را به دنبال تصمیماتی که اتخاذ می‌کند به دنبال دارد (۴).

۶. تربیت شهروندان و جلوگیری از ترویج خشونت

به نظر می‌رسد که مهم‌ترین خاصیتی که احزاب می‌توانند داشته باشند، تبدیل مبارزه خشن سیاسی به مبارزه مسالمت‌آمیز و نرم می‌باشد. احزاب در غرب توانستند فرهنگ دیالوگ و مذاکره را وارد فضای سیاسی کنند و فرهنگ خشونت و زبان مسلحانه و حذف دیگری را به کنار نهند و حقوق شهروندی را در چارچوب سیستم تحزبی به پیش ببرند (۶). جدای از این‌ها احزاب می‌توانند به ترویج دانش و فرهنگ سیاسی در بطن جامعه بپردازند. گروه‌های آکادمیک و متخصصین عرصه‌های مختلف دانش غالباً در دایره مخصوص به گروه خود محصور می‌مانند و کمتر می‌توانند با عوام مردم و بطن اصلی جامعه ارتباط برقرار کنند، اما احزاب با جولان در عرصه جامعه مخصوصاً در مواقع خاص انتخابات، به واقع علاوه بر گزینش نامزد مناسب حزبی به آموزش سیال سیاسی شهروندان نیز می‌پردازند (۷).

احزاب عالی‌ترین شکل واسطه بین مردم و حکومت می‌باشند. بدون وجود احزاب روابط سازنده‌ای بین دولت و جامعه وجود ندارد. این از آن رو است که دولت دارای اقتدار عالی و ابزارها و امکانات بسیاری برای اعمال قدرت و حتی کنترل جامعه می‌باشد، اما مردم به عنوان فرمانبران عاری از قدرت لازم در برابر دولت می‌باشند. در این میان حزب با تشکیل و سازماندهی گروه‌های مردمی و به واقع نوعی توازن قوا در مقابل دولت می‌تواند از موضع مناسب‌تری به تبیین خواسته‌های مردم و یا حتی خواسته‌های دولت برای مردم بپردازد. این میانجی‌گری حزب بین دولت و مردم از مزایای مثبت و مهم احزاب به شمار می‌رود. به گفته آنتونیو گرامشی «احزاب را می‌توان آموزشگاهی برای زندگی دولت دانست» (۱۴).

علاوه بر این، حزب سیاسی مهم‌ترین اهرم جلوگیری از تبدیل حکومت و دولت به دیکتاتوری، فاشیسم و انواع

دولت به حاشیه‌ای‌ترین اقشار جامعه تسری یافته است، بدون سازماندهی کارشناسی‌شده سیاسی ممکن نمی‌باشد. در این راستا سپردن اداره حکومت به دست یک نفر با استناد به تجربه تاریخی غالباً به چهره خشن دیکتاتوری می‌انجامد. در این زمینه می‌توان به تجربه کشور شوروی کمونیستی که دل به آرمان‌ها و تئوری‌های سیاسی بسته بود و فعالانه در این عرصه کوشش خود را به منصفه عمل درآورد، اشاره کرد. بنابراین وجود نهادهایی مانند احزاب به شکل مؤثرتری می‌تواند ضامنی برای حقوق شهروندان باشد، زیرا در رویکرد تحزبی، اصل بر واقع‌گرایی و پیگیری منافع عمومی شهروندان است و نمی‌توان زمام آن‌ها را به رؤیاهای و نظریه‌ها سپرد (۱۷). بدین ترتیب با ترس از سپردن حکومت به دست یک فرد یا یک گروه و امید به آرمان حکومت دموکراسی تنها با رقابت حزبی و وجود احزاب سیاسی و سازمان‌های اجتماعی می‌توان جامعه متنوع و گسترده امروزی را مدیریت نمود. با این اوصاف هیچ فرد یا گروهی به تنهایی نمی‌تواند پاسخگوی رفع نیازهای جامعه باشد. از سوی دیگر علاقه به امر حاکمیت مردمی و اصل رقم زدن سرنوشت خود، پاسخگو کردن حکومت به مردم و رفع دیکتاتوری ایجاد می‌کرد کسانی که مایل به برد انتخاباتی هستند قبل از دستیابی به حکومت، برنامه سیاسی خود را اعلام کنند. این امر از آن رو به سرعت به مطلوبیت احزاب انجامید که حزب را به عنوان ابزاری در طول گسترش حاکمیت مردمی تبدیل کرد (۱۰).

نتیجه‌گیری

اعلامیه‌ها و قوانین حقوق شهروندی به تنهایی نمی‌توانند عرصه زندگی شهروندان را به سمت عدالت، آزادی و برابری سوق دهند. این امر هنگامی امکان‌پذیر است که بتوان با به‌کارگیری نهادها و سازمان‌های مردم‌نهاد و ایجاد فضایی عاری از قدرت‌ورزی دولت، قدرت شهروندان را فزونی بخشید و نسبت به آموزش آنان، آگاه کردن آنان از حقوق و مسؤولیت‌های خویش و همچنین فراهم کردن شرایطی برای نقد عملکرد نظام‌های سیاسی، اقدام نمود. از این منظر احزاب سیاسی همچنان سرمنشأ تحولات محسوب می‌شوند و وجود

آنان به مثابه قدرتی برای شهروندان در نظر گرفته می‌شود تا بتوانند در برابر یکه‌تازی دولت اقدام نمایند. حقوق شهروندان و دستیابی به آن در وهله اول نیازمند سازماندهی و تشکیل یک نهاد است که به خوبی در ساختار احزاب قابل مشاهده است. همچنین آگاه ساختن شهروندان از قوانین زندگی سیاسی و اجتماعی بخش دیگری از کارکرد احزاب در حیطه حقوق شهروندی است که بتواند قدرت شهروندان را در قالب سازمان‌ها افزایش دهد. به علاوه شهروندان در صورت وجود حزب می‌توانند فرهنگ تعامل و گفت‌وگو را یاد بگیرند و از خشونت‌ورزی و عدم تسامح نسبت به نظر دیگری دوری جویند. بنابراین حزب پایگاهی برای تمرین و تبادل نظر سیاسی است که در مرحله بعد، مشارکت سیاسی و جامعه‌پذیری سیاسی را نیز امکان‌پذیر می‌سازد. گفت‌وگو میان شهروندان باعث جا افتادن فرهنگ مذاکره می‌شود و جامعه سیاسی را به محلی برای تضارب آراء تبدیل می‌کند. همین رویه باعث نقد سیاست‌های دولت و نظام سیاسی و پیشبرد امور شهروندان می‌گردد. تکرار احزاب در جامعه و حرکت آنان بر مدار قانون، باعث رقابت گروه‌های مختلف می‌شود که در نهایت عواید آن نصیب شهروندان می‌گردد. شهروندان در فضای رقابت میان احزاب، می‌توانند پیگیر منافع عمومی جامعه خود شوند و دولت را وادار به انجام امور جامعه نمایند و در صورت عدم تمکین دولت با آراء خود، دولت نافرمان‌کننده را مجازات کنند. بنابراین در صورت وجود احزاب، قدرت مردم در برابر قدرت دولت مضاعف می‌شود و امکان مقاومت در برابر سیاست‌های دولت مرکزی را افزایش می‌دهد. به علاوه اینکه، تکرار و تنوع سیاسی بر مبنای قانون، شهروندان را برای حضور در عرصه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی آماده می‌سازد و از شکاف طبقاتی، نسلی و عقیدتی میان گروه‌های مختلف جامعه نیز جلوگیری می‌نماید.

نتایج تحقیق حاضر نشان می‌دهد که تفاوت‌ها و شباهت‌هایی میان این تحقیق و تحقیقات ذکر شده در قسمت پیشینه تحقیق وجود دارد. از حیث شباهت، نتایج تحقیق حاضر برخی نتایج تحقیق روکان (۱۹۷۰) را تأیید می‌کند. از جمله اینکه، نظام تحزبی می‌تواند باعث امکان انتخاب

بیشتری از سوی شهروندان شود و حقوق شهروندی را تحقق بخشد. این نتایج می‌تواند با دیدگاه برینگ پول و آلموند (۱۳۷۵) نیز تأیید شود که در آن بر نقش نظام تحزبی بر آموزش شهروندان و جامعه‌پذیری سیاسی تأکید شده است. به علاوه، نتایج تحقیق رائل (۲۰۱۳) نیز در راستای نتایج تحقیق حاضر است که تحزب‌گرایی را یکی از عوامل گرایش شهروندان به سمت پیروی از قانون معرفی می‌کند. سایر تحقیقات ذکر شده نسبتاً همسو با نتایج تحقیق حاضر هستند، اما آنچه باعث تمایز شدن نتایج تحقیق حاضر از سایر تحقیقات شده است، جلوه‌های متنوع نظام تحزبی در شکل‌گیری و تحقق حقوق شهروندی است که از حیث آموزش و تربیت شهروندان، آمادگی برای مشارکت در عرصه سیاست و اجتماع، سازماندهی شهروندان برای مشارکت در عرصه‌های مختلف، ایجاد قدرت عمومی در برابر تمرکزگرایی دولت و همچنین ادغام و جامعه‌پذیری سیاسی آنان برای گذراندن امور مختلف زندگی است. بنابراین نظام تحزبی در صورت پذیرش و حمایت می‌تواند پشتوانه محکمی برای تحقق حقوق شهروندی باشد.

References

1. Keroti. V. Katz. R, Encyclopedian of Party Politics, Translated by Mirdamadi. M. Beheshti. A, Tehran: Roozaneh Publications, 2019, p. 94.
2. Nash. K, Contemporary Political Sociology: Globalization, Politics and Power. Translated by Delforouz. M. T, Tehran: Publisher Kavir, 2000, p. 45.
3. Azizi. S, Protection of minorities in international law, Tehran: Publisher Noor Elm, 2004, p. 368. [Persian]
4. Alem. A.R, Political Science Foundations, Tehran: Publisher Ney, 2010, p. 343. [Persian]
5. Islami. M.H, Sociological explanation of party formation from the perspective of functionalists, Iranian Journal of Sociological Studies, 2014: 4 (13); pp. 9-20. p. 13. [Persian]
6. Ayoubi. H.A, Emergence and reliability of political parties in the West, Tehran: Publisher Soroush, 2000, p. 14. [Persian]
7. Tabriznia. H, Causes of in Instability of Political parties in Iran, Tehran: Publisher International Center, 1992, p. 42. [Persian]
8. Jahangir. Z, Kave Pishghadam. M.K, Role of Parties in Political development of the Islamic Republic of Iran with emphasis on the Concept of Political participation, 3 (10), 2016, pp. 1-19, p. 9. [Persian]
9. Naghibzadeh. A, Political parties and influential grups, Tehran: Publisher Ghoumes, 2016, p. 122. [Persian]
10. Rezaie. A.A, Autopsy of political parties, Tehran: Publisher Ameh, 2006, p. 8. [Persian]
11. Dofar. J, Grups Freedoms, Translated by Gorji Aznadriani. A.A, Tehran: Publisher Majd, 2012, p. 9.
12. Nozari. H, Political Parties and party Systems. Tehran: Publisher Gostareh, 2002, p. 88. [Persian]
13. Moghtadaie. M, Zibakalm. S, Role of Parties in Political development of the Islamic Republic of Iran. Case Study: Elections, Journal Science Political, 10 (29), 2014, pp. 7-28, p. 12. [Persian]
14. Geramshi. A, State and Civil Society. Translated by Milani. A, Tehran: Publisher Akhtaran, 2009, p. 112.
15. Boushehri. J, Basic Rights, Tehran: Publisher Sahami Enteshar, 2005, p. 258. [Persian]
16. Firahi. D, Jurisprudence and Party Rule, Tehran: Publisher Ney, 2016, p. 36. [Persian]
17. Ganji. A, Scarcity of Freedom, Tehran: Publisher Tarh no, 2001, p. 7. [Persian]